

صوراسرافیل هفتگی – یکم تا هفت فروردین 1360، همایون ایوانی

هفته یکم، 1360، شنبه اول فروردین تا جمعه هفتم فروردین، معادل 20 تا 26 مارس 1981

یادداشتی درباره "صوراسرافیل هفتگی"

میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل و ملک المتکلمین با به توپ بستن مجلس توسط سپاه قزاق به دام ماموران محمد علی شاه قاجار افتادند. در حضور شاه، در حیاط باغشاه طناب به گردن هر دو روشنفکر آزادیخواه انداختند و آن‌ها را خفه کردند. روایت است که ملک المتکلمین، پیش از مرگ، خطاب به محمدعلی شاه این بیت از خاقانی را می‌خواند:

ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما

بر کاخ ستم کاران تا خود چه رسد خذلان

نفر دیگر، یعنی، میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل، روزنامه‌نگار شجاع که در فعالیت‌های خود با حیدرخان عمواغلی در تماس است در آخرین نامه‌اش از نقشه حمله ارتجاع و تدارک سرکوب آزادیخواهان خیر می‌دهد و می‌نویسد: «از دیروز تا به حال نقشه‌ای که ترسیم کرده آفتابی شد. فردا ما به فداکاری حاضر می‌شویم. اگر از پیش نبردیم و کشته شدیم و خبر مرگ من به شما رسید، غمگین نشوید و هول نکنید، زیرا که در راه آزادی ایران، یک افتخاری برای شما و فرزندان شما به یادگار گذاشتم. مُردن که از لوازم طبیعی است. آدم که باید بمیرد، چرا با درد و مرض مرده باشد و به جانبازی از تألم نشاء زندگی بد، در یک چشم بهم زدن نمیرد...»

علی اکبر دهخدا، به یاد همکار جوانش که به دست بیدادگران به قتل رسیده بود، شعر ماندنی‌اش «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» را سرود. رفیقش به خوابش آمده بود و به دهخدا گفته بود: «چرا نگفتی او جوان افتاد؟» و دهخدا چنین فهمیده بود که «چرا مرگ مرا در جایی نگفته یا ننوشته‌ای؟»

...اینک سال‌هاست که گویی همین پرسش به سراغم می‌آید: «چرا نگفتی آن‌ها جوان افتادند؟» این یادداشت‌ها به یاد آنانی است که «...به فداکاری حاضر» شدند... باری، و بسیاری نوشتند: «اگر از پیش نبردیم و کشته شدیم و خبر مرگ من به شما رسید، غمگین نشوید و هول نکنید...»

هفته‌ی اول فروردین ۱۳۶۰ به خاطر تعطیلات نوروز ظاهراً آرامشی با خود به همراه آورده بود. خبرها، به دلیل عدم انتشار نشریات در این روزها یا نمی‌رسیدند یا انتشار محدودتری داشتند. همه جا آرام است! این آرامش پس از توفان است. توفان دو هفته‌ی پر التهاب در درگیری‌های ۱۴ اسفند و پس از آن، در سال ۱۳۵۹ داشته‌ایم. درگیری در میتینگ بنی صدر – رییس جمهور وقت - در چهاردهم اسفند، اوج گیری مرحله جدیدی از اختلافات درونی جمهوری اسلامی بود. درگیری‌های ۱۴ اسفند، نقطه عطفی بود که اختلافات نهاد ریاست جمهوری و حزب جمهوری اسلامی را آشکار و به مرکز توجه عمومی گشاده بود. برای نیروهای سیاسی، و از جمله سازمان‌های چپ و کمونیست، هنوز امکان فعالیت نیمه علنی وجود داشت. در هفته‌های آخر اسفند، جلوی دانشگاه تهران هنوز نشریات و کتاب‌هایی که در چاپخانه‌های مخفی سازمان‌ها و تشکل‌ها به چاپ می‌رسید، توزیع می‌شد. این توزیع با حملات مداوم فالانژها، انجمن اسلامی، دفتر تحکیم وحدت و دار و دسته‌های حزب الهی همراه بود. با این حال، استقبال مردم و امکان خبررسانی هنوز برای ما به طور کامل از بین نرفته بود.

در ماه‌های آخر سال ۵۹ بی‌آنکه تحلیل عمومی و درازمدتی از وقایعی که در انتظار ما است، داشته باشم؛ به این تصمیم و نظر رسیدم که ادامه تحصیل در دبیرستان، در سال آتی ممکن نیست. در دبیرستان ما، دبیرستان بزرگ تهران، از مهر ماه ۱۳۵۹ نیروهای مسلح کمیته به عنوان دانش‌آموز در دبیرستان حضور داشتند. با این حال، هنوز امکان دستگیری ما را به صورت وسیع نداشتند. به صورت غریزی و بدون تحلیلی درازمدت، حس می‌کردم که در سال آتی، هجوم وسیع‌تری به دانش‌آموزان پیشگام و نیروهای "سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران" و یا هواداران جریانات دیگر از جمله "سازمان مجاهدین خلق ایران" و "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" خواهند داشت. باید به نحوی، پیش از آن‌که دستگیری ما را آغاز کنند، به شکل مناسب از دبیرستان خارج شوم، دبیرستانی که در سال‌های پس از قیام، به عنوان محلی برای قرارهای سیاسی و برنامه‌ریزی فعالیت‌هایمان استفاده می‌شد. در آن سال‌ها، کمتر زمانی باقی می‌ماند که به درس و کارهای مربوط به دبیرستان بپردازیم.

سال آخر تحصیلی‌ام بودم و به همین دلیل ترجیح دادم که با گرفتن دیپلم به صورت عادی پرونده‌ی دبیرستان را ببندم. به همین منظور، باید برای درس‌های عقب‌افتاده و غیبت‌هایم از کلاس درس به دلیل فعالیت در تشکیلات پیشگام راه حلی پیدا کنم. حدود

چهل و پنج روز وقت داشتم تا یک سال درس را بخوانم و پس از آن وارد امتحانات نهایی شوم. با این حال، هنوز لیست کامل کتاب‌ها و درس‌ها را بایستی از شاگردان دیگری می‌گرفتم. به همین دلیل، هفته‌ی اول فروردین نتوانستم درس‌ها را شروع کنم. هنوز بایستی برای جزوات درسی منتظر گشایش دبیرستان می‌بودم و این بهانه‌ای بود که در خانه، نشریات و کتاب‌های مختلف را سرفرصت بخوانم. با خواندن روزنامه‌ها و مجلات آخر سال، هر جریان سیاسی خود را روی بازتاب و جمع بندی سال ۱۳۵۹ و پیش بینی چشم انداز سال آتی متمرکز کرده بود...

آغاز سال شصت و نگاه رژیم و نیروهای سیاسی به وضع

خمینی، منتظری، بنی صدر، رجایی، بهشتی و رفسنجانی در پیامهای نوروزی‌شان هر یک به نوبه خود، به توجیه وضع و انداختن مشکلات بر روی کول "استکبار جهانی و گروهک‌های ضدانقلاب" مشغول بودند. نماز جمعه، یکی از مراکز اصلی سازماندهی و تهییج حزب اللهی‌ها علیه مخالفین دستگاه روحانیت است. جناح‌های حکومتی، هنوز در پیام‌های نوروزی از حمله مستقیم به یکدیگر خودداری می‌کنند.

نشریه کار، ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (اقلیت) در آخرین شماره خود در سال ۱۳۵۹ با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی اوضاع سیاسی و رهنمودهایی به هواداران"، چشم انداز چند ماه آتی را چنین می‌بیند؛



1 کار، ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، شماره ۱۰۲، چهارشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۵۹

کار می‌نویسد: "تضادهای دو جناح اصلی حاکمیت یا بهتر است مشخص‌تر بگوییم درگیری میان رئیس جمهور و دولتمردان حزب جمهوری اسلامی به مرحله برخوردهای خشونت آمیز رسیده و شیرازه دستگاه دولت از هم گسیخته و سست می‌گردد. نیروهای سرکوبگر رژیم، ارتش، سپاه پاسداران و کمیته‌ها تحت تاثیر تضادهای فوق بیش از پیش انسجام درونی خود را از دست می‌دهند، هرج و مرج و عدم ثبات در هر جای دستگاه اداری و بوروکراتیک دولت به چشم می‌خورد. همه این‌ها فاکت‌ها و واقعیاتی است که بیانگر شدت بحران و درجه وخامت اوضاعی است که ما در آن به سر می‌بریم."¹

در جای دیگر می‌نویسد: "اینک به طور مداوم بر میزان تظاهرات و حرکت‌های اعتراضی مردم در رابطه با آزادی‌های سیاسی و تامین حقوق اجتماعی افزوده می‌شود. تجربه و پراتیک سیاسی به خوبی نشان می‌دهد که مسایل مربوط به آزادی‌های سیاسی و

حقوق دموکراتیک رفته رفته به مسئله اساسی زندگی و مبارزه توده ها تبدیل می شود.² مبنای تحلیل سچفخا، مرزبندی با تمامیت رژیم، یعنی حزب جمهوری اسلامی و لیبرال ها است. در عین حال، سازمان، آشتی ناپذیر بودن تضادهای جناح بنی صدر با حزب جمهوری اسلامی را به درستی تشخیص داده است. تحلیل اختلافات دو جناح، چه در درون مجلس، چه در خیابان ها از طریق درگیری در میتینگ ها و یا در روزنامه های حکومتی، برای همه قابل رویت بود. حزب جمهوری اسلامی خواستار کنار گذاشتن بنی صدر از قدرت بود. نشریه کار، سه ماه پیش از برکناری بنی صدر، در مقاله اش چنین پیش بینی می کند: "چنین به نظر می رسد که بنی صدر در آینده ای نزدیک استعفا داده و یا برکنار شود. اگرچه برکناری بنی صدر نمی تواند به معنای برکناری کامل لیبرال ها از دستگاه های دولتی باشد اما به واقع پس از حذف رئیس جمهور، لیبرال ها دیگر به عنوان یکی از دو جناح اصلی هیئت حاکمه تلقی نمی شوند. پس از برکناری بنی صدر تنها کاریکاتوری از قدرت و نیروی قبلی لیبرال ها باقی خواهد ماند. در این میان خمینی که تاکنون از اظهار نظر قطعی پرهیز کرده است در تناسب نیروهای مختلف نقش بسزایی ایفا می کند."³

کار ادامه می دهد: "روند جدیدی که در مناقشات دو جناح آغاز گشته است می تواند به سقوط بنی صدر منجر شود زیرا وجود بنی صدر به عنوان رئیس جمهور و فرمانده کل قوا، حزب جمهوری اسلامی را به نابودی سوق می دهد. هیچ چیز نمی توانست با این صورت و به این اندازه دستگاه قضایی، مجلس، کابینه و ارگان های تبلیغی رژیم را در انظار توده ها بی اعتبار سازد. هر قدر که زمان می گذرد نفوذ حزب و پایگاه ولایت فقیه در میان توده ها با سرعت شگفت انگیز و ابعاد بی سابقه ای در هم می شکنند."⁴

"کار" با دادن رهنمودهایی نظیر دفاع نیروهای هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از مبارزه ای که در جریان است، حضور فعال و افشاگرانه در میتینگ های عمومی، تبلیغ و ترویج گسترده برای رساندن خواسته ها و شعارهای مطالباتی توده های مردم و نیز اتحاد عمل مبارزاتی با سیاست های معین و در زمینه عمل مبارزاتی مشخص با نیروهای سیاسی همسو، با این جملات به مقاله اش خاتمه می دهد: "افشای ماهیت ضد انقلابی هر دو جناح، سازماندهی مستقل توده ها و کوشش برای ایجاد آلترناتیوی انقلابی وظیفه خطیر ما در این مرحله می باشد."⁵

خبرهای منتشره در این شماره، درباره سرکوب خونین کارگران کفش ملی، مبارزات دهقانی و مساله مصادره زمین های زمینداران بزرگ است. در صفحات دیگر این شماره، فعالیت های جنبش کارگری توسط کارگران پیشرو⁶ که از تبریز، اصفهان، تهران، اراک، قزوین و سایر شهرها برای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ارسال کرده بودند؛ در این شماره انتشار یافته است. علاوه بر این، یکی از موضوعات کارگری که در اسفند ۱۳۵۹ مورد توجه فعالین چپ و طبقه کارگر بود؛ مساله "پرداخت سود ویژه" بود. سچفخا، سود ویژه را قسمتی از دستمزد کارگران میدانست که بایستی پرداخت شود. از جمله شعارهایی که در نشریه کار به چشم می خورد، ۴۰ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیل، پرداخت سود ویژه به کارگران، تاکید بر رهبری طبقه کارگر در مبارزات ضدامپریالیستی دموکراتیک خلق های ایران، و تقسیم زمین ها برای دهقانان بود. از مهمترین و استراتژیک ترین شعارهای سازمان، حق تعیین سرنوشت به عنوان حق مسلم خلق ها بود. علاوه بر این، در پاسخ به نظرات دست راستی که توسط توده های و اکثریتی ها تبلیغ می شد؛ سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - اقلیت، مبارزه ضدامپریالیستی را جدا از مبارزه برای دموکراسی نمی دانست. در شعار زیر صفحه "کار" نوشته شده بود: "مبارزه ضدامپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست"

در همین زمان، مجاهد، نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران، در درگیری های ۱۴ اسفند، به طرفداری از بنی صدر و انتقاد به ارگان های تحت اختیار حزب جمهوری اسلامی، نظیر دیوانعالی کشور و مجلس اسلامی بودند.⁷ از سوی دیگر، یکی از مهمترین بخش های مطالب مجاهدین، مصاحبه با مسعود رجوی در مورد گروه ها و جریانات دیگر بود. آخرین شماره سال ۱۳۵۹ در مورد ارزیابی سازمان مجاهدین درباره سازمان پیکار تحت عنوان "اپورتونیزم چپ و چپ نمایی های "پیکار"⁸ بود.

مصاحبه با در مجاهد مسعود رجوی

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۷)

اپورتونیزم چپ و چپ نمایی های "پیکار"

اکثریتی‌های دست راستی، به جفنگ گویی و ژاژخواهی مشغول بودند. در پیام نوروزی اکثریتی‌ها خزعبلاتی نفرت انگیزی را برای تبدیل مردم، جوانان و کارگران به گوشت دم توپ می‌بینیم: "نوجوانانی که برای شکست دشمن، خود را به زیر تانک جلاان صدام می‌اندازند، کارگران قهرمانی که از سینه‌های پرتپش خود سد مقاومت ساخته‌اند، سربازان، پاسداران، درجه‌داران و افسران میهن‌پرستی که در وجه به وجه جبهه مقاومت حماسه می‌آفرینند..."⁹

**سال نو، سال تحکیم
اتحاد و مبارزه خلق علیه
امپریالیسم امریکا مبارک باد**



ارگان سراسری سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران
«اکثریت»

شماره ۱۰۲ - ۲۸ صفحه - ۳۰ ریال

پیام نوروزی به خلق‌های قهرمان ایران

بمناسبت نوروز ۱۳۶۰

نوجوانانی که برای شکست دشمن، خود را به زیر تانک جلاان صدام می‌اندازند، کارگران قهرمانی که از سینه‌های پرتپش خود سد مقاومت ساخته‌اند، سربازان، پاسداران، درجه‌داران و افسران میهن‌پرستی که در وجه به وجه جبهه مقاومت حماسه می‌آفرینند، فدائیان دلاوری که با خون پاک خود دشت‌ها و دره‌های مقاومت را لاله‌گون ساخته و در تمامی عرصه‌ها تجلی پرشکوهرترین مقاومت خلق قهرمان ایرانند و همه رزمندگانی که هر یک نمونه‌های درخشان آگاهی، جان‌بازی و ایثارند، همچنان که تاکنون نشان داده‌اند، خواهند توانست دوشادوش هم تهاجمات و تجاوزات همه امپریالیست‌ها، مرتجعین منطقه و متحدان داخلی آنان را درهم شکنند.

3 کار اکثریت شماره 102 اسفند 1359

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر نیز با سرمقاله خود تحت عنوان "سال ۵۹ سال برآمد انقلاب و شکست‌های ضدانقلاب"¹⁰ به بازنگری سال ۱۳۵۹ می‌پردازد. سازمان پیکار در سرمقاله اش چنین می‌نویسد: "سال ۵۹ را به حق می‌توان سال اعتلاء و رشد مبارزات توده‌ها نامید." در آستانه سال شصت، یعنی پس از گذشت بیش از دو سال از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، سازمان پیکار همچنان ترکیب حاکمیت را ترکیبی از بورژوازی متوسط به اتفاق خرده بورژوازی مرفه سنتی ارزیابی می‌کند و در سرمقاله‌اش می‌نویسد: "واقعیت این است که توده‌ها در طول سالیان دراز مبارزه با رژیم شاه و امپریالیسم با تقدیم ده‌ها هزار شهید در این راه، در پی نابودی سیستم سرمایه داری وابسته و استقرار حاکمیت خویش بودند، اما به دلیل ضعف پرولتاریا و نیروهای کمونیستی امکان تحقق چنین حاکمیتی در قیام بهمن ماه میسر نگردید و بورژوازی متوسط به اتفاق خرده بورژوازی مرفه سنتی، با خیانت به انقلاب و اهداف آن و در سایه سازش با امپریالیسم قدرت سیاسی را غصب نمود." ¹¹

این تحلیل طبقاتی در وضعیتی است که سچفا - اقلیت با انتشار نبرد خلق شماره یک، در بهار ۱۳۵۹ ترکیب حاکمیت را ارگان سازشی مرکب از لیبرال‌ها و بورژوازی تجاری ارزیابی کرده است. علی‌رغم ارزیابی طبقاتی از حاکمیت که خرده بورژوازی را بخشی از قدرت سیاسی می‌بیند؛ سازمان پیکار علیه جنگ ارتجاعی ایران و عراق موضع روشنی داشت. در این مقاله می‌خوانیم که "سال ۵۹ شاهد جنگ ارتجاعی ایران و عراق بود. این جنگ که نتیجه سیاست‌های ارتجاعی و جنگ افروزانه دو بورژوازی ایران و عراق بود بیش از یک و نیم میلیون نفر از زحمتکشان جامعه ما را آواره ساخته و هزاران نفر را گوشت دم توپ بورژوازی ساخت. این جنگ اگرچه در ابتدا افکار شوونیستی را در میان توده‌ها افزایش داد اما در پیامد خود فقر و فلاکت توده‌ها را باز هم بیشتر دامن زد و موجب رشد بیشتر مبارزات توده‌ها گردید. بنابراین در طول این دو سال روند مبارزاتی توده‌ها در ارتباط با تشدید بحران جامعه و افزایش فقر و فلاکت توده‌ها، همواره سیری روبه بالا داشته و در سال ۵۹، ما شاهد اوج‌گیری هرچه بیشتر این مبارزات که از نظر کمی و چه از نظر کیفی در مقایسه با سال پیش از آن بوده ایم." ¹²

در ادامه سازمان پیکار با اشاره به مبارزات کارگری، اعتصابات، راهپیمایی‌ها و اجتماعات متعدد کارگران و زحمتکشان در شهرهای مختلف آبادان، شیراز، تهران و سراسر کشور و نیز جنبش خلق‌های تحت ستم و به ویژه خلق کرد، شرایط جامعه را اعتلاء جنبش توده‌ای اعلام می‌کند. یکی دیگر از محورهای که مورد توجه سرمقاله‌ی پیکار بود؛ مسئله انشعابات درون سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در سال ۵۹ و نیز درون سازمان رزمندگان برای آزادی طبقه کارگر در پاییز همین سال بود. در سرمقاله پیکار می‌خواهیم: "سال ۵۹ همچنین سال رشد و افزایش آگاهی سیاسی توده‌ها و در همین رابطه رشد و تقویت نیروهای

انقلابی و کمونیستی از یکسو و پلاریزه شدن این نیروها بر اساس مواضع طبقاتی - ایدئولوژیک خود از سوی دیگر بود. تا آنجا که این مسئله به جنبش کمونیستی برمی‌گردد ما شاهد ارتداد و خیانت بخش مهمی از سازمان چریک های فدایی خلق و پیوستن آن به رویزیونیسم بودیم. این واقعه در عین حال که برای جنبش کمونیستی ایران یک ضربه اساسی تلقی می‌شد، معهذاً بیان و انعکاس این حقیقت نیز بود که جریانات سانتریستی نمی‌توانند در درازمدت و به ویژه در شرایط حدت‌یابی مبارزه طبقاتی و اعتلاء انقلابی به مواضع بینابینی و سانتریستی خود ادامه دهند و دیر یا زود شرایط عینی مبارزه طبقات تأثیر بلاواسطه خود را بر روی نمایندگان سیاسی آن باقی خواهد گذاشت و آنها را به ناگزیر به این یا آن اردوگاه (انقلاب و ضدانقلاب) خواهد راند.

تحولات در مورد رفقای رزمندگان نیز با شدت کمتری مصداق پیدا کرد و همانطور که شاهد بودیم مواضع سانتریستی رفقا در طول یک دوره و در عرصه‌های مختلف ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلات، سرانجام با تند پیچ جنگ و برخورد تاکتیکی با آن، سر از مواضع اپورتونیستی در آورد و منجر به تجزیه و جدایی دو بخش انقلابی و اپورتونیستی از یکدیگر گردید.¹³

با این حال، ارزیابی سازمان پیکار از وضعیت سازمان خود و رشد سازمانی‌ای که در طول سال ۵۹ داشته رضایت‌بخش است. بر خلاف وضعیت مورد اشاره در مورد سچفا و رزمندگان، در مورد خودش چنین می‌نویسد: "سال ۵۹، در عین حال و علیرغم تمامی ضعف‌ها و نارسایی‌ها، مثال رشد نیروهای کمونیستی و به ویژه بخش پیگیر آن و از جمله سازمان ما بود. این رشد محصول وجود شرایط عینی مبارزه، رشد و افزایش آگاهی توده‌ها و به طور خاص پرولتاریا، کارآگاه‌گرانه کمونیستها و افشای هیئت حاکمه و آلترناتیو ارتجاعی و سازماندهی مبارزات توده‌ای بود. جنبش کمونیستی اکنون دیگر نه به عنوان یک جریان روشنفکری، بلکه به عنوان یک جریان اجتماعی در سطح جامعه مطرح است."¹⁴ با این تفسیر سازمان پیکار گذار خود را از یک جریان روشنفکری به یک جریان اجتماعی در سال ۱۳۶۰ اعلام می‌کند.

در جمع بندی فشرده‌ی سرمقاله می‌خوانیم: "سال ۵۹، سال تشدید بحران اقتصادی و سیاسی، سال تشدید فقر و فلاکت توده‌ها، سال تشدید مبارزه طبقاتی و رشد و گسترش جنبش توده‌ای، سال تشدید تضادهای درونی هیأت حاکمه، سال تشدید سرکوب مبارزات توده‌ها و نیروهای انقلابی از سوی رژیم حاکم و در عین حال سال تشدید ناتوانی و عجز رژیم از تثبیت قدرت سیاسی خود و در پاسخگویی و اساسی‌ترین خواست توده‌ها، سال افزایش آگاهی توده‌ها و فروریختن توهم آنها نسبت به هیئت حاکمه، سال رشد نیروهای کمونیستی و مطرح شدن هرچه بیشتر آنان برای توده‌ها، سال تشدید مبارزه ایدئولوژیک و مرزبندی‌های روشن‌تر و قاطع‌تر در میان نیروهای کمونیستی و برداشته شدن گام‌های اولیه تئوریک و عملی جهت وحدت جنبش کمونیستی بود. شرایط بحرانی جامعه، جنبش توده‌ای و به ویژه جنبش کارگری و چشم انداز رشد هرچه بیشتر آن، کوشش بسیار زیادی را در ابعادی گسترده‌تر و عظیم‌تر از آنچه در سال ۵۹ از سوی ما کمونیستها صورت گرفت، می‌طلبد. بکوشیم تا با درس‌گیری از تجربیات سال ۵۹ در عرصه‌های مختلف آن، با آمادگی هرچه بیشتر به استقبال سال جدید یعنی به استقبال جنبش اوج‌گیرنده توده‌ها در روزها و ماههای آینده برویم و پرولتاریا را نمایندگان راستین و بلشویک وار باشیم! به امید تحقق عید واقعی زحمت‌کشان یعنی نابودی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم!"¹⁵

با این تحلیل، پیکار خود را در شرایط اعتلاء انقلابی می‌داند که مبارزات توده‌ای و کارگری در حال رشد است. در این شرایط آماده پیش روی بیشتر و رشد سازمانی خود می‌شود...

باری، سال ۶۰ با چنین شرایطی با این تحلیل‌های متفاوتی از شرایط آغاز می‌شد. اختلافات در میان حکومت، تعرض تمام رژیم به نیروهای اپوزیسیون و درگیری‌های و مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی در میان گروه‌های مختلف که گاه به درگیری‌های خونین منجر می‌شد. نمونه آن درگیری حزب دمکرات کردستان و سازمان پیکار در بوکان در روزهای ۸ و ۹ اسفند بود که خبر کشته شدن سه پیکارگر با نامهای باقی‌خیاطی، طاهر ابراهیمیان و رضا ابلاغیان در همان شماره نشریه پیکار منتشر شد.¹⁶

¹ کار، ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره ۱۰۲، چهارشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۵۹، ص 18، لینک

https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/fadaiian_ghalliat-agh_102.pdf

² همان، ص 18

³ همان، ص 18

⁴ همان، ص 18

⁵ همان، ص 18

⁶ کارگران پیشرو، تشکیلات کارگری‌ای بود که برای سازماندهی فعالیت کارگران هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران تشکیل شد.

⁷ مجاهد، سه شنبه 26 اسفند 1359، شماره 114

https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/mojahedine_khalgh--mojahed_114_0.pdf

⁸ مجاهد، سه شنبه 26 اسفند 1359، شماره 114

https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/mojahedine_khalgh--mojahed_114_0.pdf

9 کار اکثریت شماره ۱۰۲ اسفند ۱۳۵۹

https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/fadaiian_aksariat-102_0.pdf

10 پیکار، شماره ۹۸، دوشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۵۹

https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/sazmane_peykar_-peykar_098.pdf

11 همان

12 همان

13 همان

14 همان

15 همان

16 همان